

نمایشنامه عروسی

دختران باغ‌های قالی

هنگامه مفید



بسم الله الرحمن الرحيم

نمایشنامه عروسی

دفتران باغهای قالی

هنگامه مفید

استفاده از این نمایشنامه به هر شکل، اجرای نمایش یا اقتباس یا بازتولید، ممنوع و منوط به اجازه نویسنده است.

۷۲۸۳۶۶/۱

| | |
|----------------------|--|
| سرشناسه: | مفید، هنگامه |
| عنوان و نام پدیدآور: | نمایشنامه عروسی دختران باغ‌های قالی / هنگامه مفید. |
| مشخصات نشر: | تهران: انتشارات نمایش، ۱۳۸۹. |
| مشخصات فیزیکی: | ۴ص، ۱۹/۵×۹ س.م. |
| شابک: | ۹۷۸۶۰۰۵۷۶۵۱۶۰۸ |
| وضعیت فهرست‌نویسی: | ذیبا |
| عنوان دیگر: | دختران باغ‌های قالی |
| موضوع: | نمایشنامه عروسی فارسی |
| ردمکدی گلکد: | PN ۱۹۸۱/م۷ن۸ ۱۳۸۹ |
| ردمکدی دیوئی: | ۸۵۶/۶۶ |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۶۰۵۶۶۳۳ |



انتشارات نمایش

دختران باغ قالی (۳۵۷)

نویسنده: هنگامه مفید

ناشر: انتشارات نمایش

طراح جلد: عسل هاشمی سراج

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۹

تیراژ: ۶۰۰۰

چاپ و صحافی: چاپ فام

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸۶۰۰۵۷۶۵۱۶۰۸



شماره ثبت کتاب: ۱۴۳۴۸۶۷

یادداشت دبیر

به نام روح بخش جسم‌ها

رویکرد به نمایش‌های ایرانی و توجه به فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی و اقتباس از آثار مکتوب و فرهنگ شفاهی و دراماتیزه کردن آنان گامی است که در جشنواره سیزدهم بر آن تأکید و اصرار خاصی صورت پذیرفت.

این پیشنهاد تمایلی برای شناخت هر چه بیشتر از مواهب فرهنگ ایرانی در مناسبات جهانی است. جشنواره نمایش عروسی این چشم‌انداز را مدنظر داشته که با شناسنامه ایرانی در فرهنگ جهانی وارد شویم.

هنرمندان خلاق و مبتکر ایرانی طی دوازده دوره برگزاری موفقیت‌آمیز این رویداد هنری اکنون به آن بضاعت و بالندگی رسیده‌اند که از سرچشمه‌های فیاض فرهنگ خودی به مدد ذوق و زیبایی‌شناسی، آثار ماندگاری

را به دنیای نمایش عرضه کنند. غنای فرهنگی همواره این امر را به ما ثابت کرده که تحقیق و ژرفاندیشی در ساختار و ماهیت موارث فرهنگی ما را به کشف و شهودی تازه نائل خواهد کرد و پیوند عمیق همواره ابتکارات تازه‌ای را دستاورد خواهد داشت. بی‌شک بخشی از هستی‌شناسی ما در لابه‌لای همین اوراق و یادها و خاطره‌های فرهنگی است و امروزه بازنگری آنان امری اجتناب‌ناپذیر است. این رویکرد هرگز به منزله‌ی نفی و انکار ارزش‌های مدرنیته نیست. بلکه حتی بسیاری از آثار قدیم قابلیت آن را دارند که به زبانی نو و نگاهی تازه تحول و تحقق یابند.

آثار کهن نیز هم‌پا با ما رشد می‌کنند و به حیات خود ادامه می‌دهند.

آیا می‌توان بر حکمت قدیم منظری جدید بنا کرد؟

این پرسش اصلی و امیدبخش ماست.

دکتر اردشیر صالح‌پور

دبیر جشنواره

سر آغاز

صحنه: اتاقی است کم نور، با دیوار گلی
و چند دار قالی، که قالی هایشان تمام
شده یا نیمه تمام است.

دختر کوچکی به میان صحنه می دود.
پشت سرش بزغاله ای بعبع کنان او را
دنبال می کند.

دختر نفس نفس می زند، و می خواهد
بزغاله را از اتاق بیرون کند.

دختر برو دیگه! بروا وؤررررررر همه رو کردم تو
آغل، جز تو یکی! بسکه بلایی! بسکه
پروویی! برو دیگه.

بزغاله دامن دخترک را می گیرد و
می کشد...

بزغاله بع ... بع ...

دختر نکن! دهه! نمی‌تونم باهات بازی کنم! مگه
نمی‌بینی! بزرگ شدم! ننه‌م گفته اگه امروز
یه رج از قالی‌شو بیافم، ها، شاید دیگه
نفرستم چوپونی! با بقیه دخترا می‌شینیم
پشت دار قالی! فهمیدی؟!

بزغاله بع ... بع ...

دختر نفهمیدی؟ خب ... به جهندم! برو دیگه! برو ...

بزغاله بع ... بع ...

دختر ببین! اگه پشکل‌هاتو بریزی رو زمین، ننه‌م
بیاد بگه جارو کنم‌ها ... با او جارو هم‌چین
می‌زنم رو کپلت که حظ کنی! د برو دیگه!
نمی‌ری؟ نرو! منم محلت نمی‌ذارم!

دخترک اطراف دارهای قالی می‌گردد.

بزغاله بع ... بع ...

دختر نیگا کن! این قالی دختر خاله ابریشمه! ببین!
رسیده به ترنجش! دستش درد نکنه! خیلی
قشنگه. ها ... اینو ببین! این قالی رو تماشا
کن! بگم نقش‌ش‌ش چیه؟ بته ترمه‌ای! این
نقشایی که می‌بینی‌ها، همه‌شون سرون! سرو
می‌دونی چیه؟ یه درخته! ننه‌م می‌گه

انگار کن رفتی توی یه باغ پر از درخت!
درختای قد بلند، که همه شون سراسون رو
گرفتن پایین، دارن بهت سلام می دن!

بزغاله بع... بع...

یک دارقالی دیگر.

دختر حالا اینو ببین! ننه می گه... بلبل از این
شاخه پر می کشه می شینه روی اون شاخه!
این گل و بته ها از صدای بلبلا مست
می شن، زلفاشونو ولو می دن توی بادا نقشش
گل افشان! خیلی قشنگه!

دخترک جلوی یکی دیگر از دارهای
قالی، که قالی تازه سرانداخته ای است...
می ایستد... چارپایه را می کشد و روی
آن می نشیند...

خب دیگه، حالا برو پی کارت! این قالیه
ننه مه! بگم نقشش چیه؟ ماهی درهم! ننه می
می گه، یک گله ماهی آن که از قنات راه
می افتن... می رسن به چشمه، از چشمه
برمی گردن توی قنات... خودش یه بار بهم
نشون داده، دیدم! بغلم کرد، دولا شدم، از
سر قنات، گله ماهی هارو دیدم! (به بزغاله) یه

وقت نری سر قنات/ها. می‌افتی، خفه

می‌شی! اینقدم بعبع نکن! سر منو خوردی!

دخترک کنار دار قالی قیچی و شانه

(ابزار کار قالی‌بافی) را برمی‌دارد و به

بزغاله نشان می‌دهد...

ها... اینا می‌دونی چیه؟ این قیچیه! این

شونه‌اس! ننهم گفته بهش دست نزنم!

صداش می‌دونی چه جوریه؟

صدای قیچی و شانه را درمی‌آورد و

انگار بازی‌اش گرفته است.

جق و جق و تق! جق و جق و تق!

قالی می‌بافم، دونه اناری! روش بشینه،

گنجشک قناری! گوشه‌اش می‌اندازم برگ

چناری.

بزغاله با کلاف‌ها و گلوله‌های نخ، که

روی زمین است بازی می‌کند.

چق و چق و تق! جق و جق و تق!

قالی می‌بافم، دونه به دونه

به زلف بیدش می‌زنم شونه

قالی‌مون کجاست؟ میون خونه

قالی می‌بافم از نخ طلا

یه چشمه آب، یه ماهی بلا
ماهی توی آب، می چرخه حالا (می خندد).
گلوله های نخ را که به دار آویخته
است... می شمارد...

عنابی، سرمه ای، قهوه ای، ابریشم، چهره ای...
خب... می کشم، می زنم، می بافم! ها... دیدی
بلدم!

دخترک مشغول بافتن می شود.

ا! انگار یه نقشو جا انداختم! چه جوری؟ من
همه ی حواسم به قالی بود.

بزغاله بع بع می کند.

(به بزغاله) تقصیر توئه دیگه. بس که بع بع
می کنی! آهان! بذار اینجا رو بگردم.

از پشت دار و میان کلاف ها، یک تکه
کاغذ بیرون می آورد.

دخترک از چارپایه پایین می پرد و
نقشه را جلوی بزغاله می گیرد... بزغاله
بع بع می کند...

پیداش کردم، این... می دونی چیه؟ هان؟
این نقشه قالیه! فقط ننه م بلده بخونه! ولی
حالا که ننه نیست، دخترا هم دارن کلاف

رنگ می‌کنن... خودم نیگاش می‌کنم، تا
ببینم کجارو جا انداختم!

بزغاله ناگهان نقشه را از دست دخترک
قاپ می‌زند... نقشه در دهان بزغاله
است. دخترک سعی می‌کند... نقشه را
از دهان او بگیرد.

اوی...! اوی! وای! وای! چکار می‌کنی؟ این
که خوردنی نیس! بدش به من! بدش به من!
ولش کن، وگرنه پاره می‌شه ها! این مال
ننه‌اس! به جون ننه‌م می‌برمت صحرا. علف
تازه می‌دمت! می‌برمت سر کوه که هیشکی
نباشه، خودت تنهایی بچری و بخوری! د
کوفت بخوری!

بزغاله تقلا می‌کند و از دست دختر
خود را خلاص کرده و به بیرون صحنه
فرار می‌کند.

وایسا! وایسا! ای بزغاله نفهم! حالا چه خاکی
به سرم بریزم! ایشالله بگم که چی بشی!
مریض بشی! درد بگیری! گر بشی! آره...
مرض گری بگیری! ولت کنن تو بیابون!
اوهو... اوهو... حالا چه خاکی به سرم بریزم!

ایشالله گرگ پارهت کنه بزغاله! بیافتی تو
تنور بشی جزغاله! اوهو... اوهو...

دخترک گریه و زاری می‌کند... نفرین
و ناله می‌کند...

به حق‌ها افتاده است...

ناگهان صفحه روشن می‌شود... از پشت
دارهای قالی سه دختر بیرون می‌آیند...
انگار از نقش‌های قالی بیرون آمده‌اند...
دخترها حواسشان به کار خودشان
است... کلاف‌ها را دست گرفته‌اند و
می‌خوانند...

| | |
|------------|---------------------------|
| گل‌افشان | ترمه جون بگیر! |
| ترمه | چی رو بگیرم؟ |
| گل‌افشان | یه کلافه روا! |
| ترمه | چیکارش کنم؟ |
| گل‌افشان | بده به ترنج! |
| ترنج | یه کلافه رو رنگ می‌زنم |
| | با زعفران و گلرنگ، |
| | میون باغ قالی‌ها، |
| | رنگ می‌پاشم، هزار تا رنگ! |
| هر سه باهم | رنگ رنگ چه رنگی! |
| | ببین چه بی‌شماره! |

خوشا به حالِ اونکه،

خدا هواش و داره!

ترنج بگیر گل افشون!

گل افشان چی رو بگیرم؟

ترنج دو کلافه روا!

گل افشان چیکارش کنم؟

ترنج بده به ترمه!

ترمه دو کلافه رو رنگ می زنم

با برگ توت و لاجورد

تو دشت قالی پُر می شه،

از گل سرخ و گل زرد!

هر سه باهم گل! گل! یه دنیا!

این نعمتِ زمین!

چه با صفا، چه زیبا!

لطف خدا، چنین!

ترمه بگیرش ترنج!

ترنج چی رو بگیرم؟

ترمه سه کلافه روا!

ترنج چیکارش کنم؟

ترمه بده گل افشون!

گل افشان سه کلافه رو رنگ می زنم

با ریشه و برگِ روناس،

رنگ قشنگِ قالی‌ها،

از هنرهای دست ماست!

رقص و آوازشان تمام میشود...

به سمت دختر می‌روند.

بگیرش دخترا! بیا! کلاف و بگیر!

دختر نمی‌خوام!

گل‌افشان وای! چه بداخلاقه!!!

دختر خب تو بگو چرا خوش اخلاقی؟!

الکی هم سر به سر من نذاری‌ها! اصلا شماها

کی هستین؟

وسط این معرکه دیمبل دیمبل نقاره‌تون

گرفته؟!

برین پی کارتون بذارین به درد خودم بمیرم!

دخترها وای... خدا نکنه!

دختر خدا بکنه! اوهو... اوهو... (گریه می‌کند)

ترمه ما از تو باغای خودمون اومدیم دخترخاله!

دختر ویش!!! خب! خوشتون باشه!

برین تو باغای خودتون داریره بزنین!

ترنج خب اومدیم واسه تو بزنینم! بده؟

دختر وی‌وی! چه بدبختی گیر افتادم‌ها؟ نمی‌خوام!

چیه مگه! عروسیه؟ حنا بندونه؟ شیرین
خورونه؟!

گل افشان نه دختر خاله! گشت و گذاره!

ترنج سیر و سفره!

ترمه سیاحته! می آی؟!

دختر ای خدا! خودمو بزnm؟! گیسمو بکشم؟ چه بکنم
که دست از سرم ور دارین؟! ها؟!

گل افشان هیچی فقط بگو چرا گریه می کنی دختر خاله؟!

دختر چرا گریه نکنم؟ ماهی مو گم کردم! میون
رج ماهیا جا انداختمش!

ترمه خب پاشو پیداش کن! بیافش! بندازش تو
قالی.

دختر خب نمی تونم! نقشه قالی رو بزغاله برده!
گمونم تا حالا اونو خورده! کوفتش بشه
ایشالله! اوهو... اوهو...

ترنج نقشه چیه؟

دختر نمی دونی نقشه چیه؟ نقشه روی یه تیکه
کاغذه! ننه می گه خیلی قیمت داره! حالا
اگه اون نقشه نباشه ها، ننه باید توانو بشو
بده... بیچاره!

گل افشان تو از روی نقشه می بافی؟



| | |
|------------|--|
| دختر | ننه می بافه! من هم از رو دستش نیگا می کنم یاد می گیرم. |
| ترمه | حالا نقشه‌ها چی هست؟ |
| دختر | نقشه‌ام یه نقش! فهمیدین؟ |
| هر سه دختر | ب... له! |
| دختر | مثل... این قالی‌ها! فهمیدین؟ |
| هر سه دختر | ب... له! |
| دختر | این هم قالی ننه‌مه! نقشش هم ماهی درهمه! |
| هر سه دختر | آ... هان! |
| ترنج | ماهی درهمه! فهمیدیم کجاست! |
| ترمه | می دونم خودم! باغ ماهی هاست! |
| گل افشان | ترمه و ترنج، نقش ماهی‌ها، تو باغ بالاست، خیلی دور از ماست! |
| دختر | دوره که دوره! چشمم کوره! تقصیر از منه! بیچاره ننه! |
| | چه جوری، خدا! چکار بکنم؟! |
| | نقش ماهی رو پیدا بکنم؟... |
| | اوهو... اوهو... |
| گل افشان | با گریه و زاری، که کار نمی‌شه! |
| | ماهی کوچولوت، پیدا نمی‌شه! |
| ترمه | ما می‌بریمت، باغ قالی‌ها! |

ترنج اما به یه شرط! گم نشی اونجا!

دختر چرا گم بشم؟ دیگه بزرگم!

چوپونی می‌رم! حریف گرگم!

گل افشان چشمتو ببند! خوبه! خب، حالا...

ترنج هر چی که گفتم... تو بگو با ما!

دختر باشه! ای به چشم!

ترمه چشمت سلامت! حاضری؟ یاالله!

دخترها ای باغ پُر از سنبل

سرو و چمن و بلبل

واکن در دروازه

تا دیده بشه هر گل!

دخترها می‌چرخند و می‌چرخند...

دامن‌های چین دارشان... در هوا

می‌گردد...

صحنه تاریک می‌شود... صدای چهچه

بلبل می‌آید...

صحنه روشن می‌شود... اکنون در

باغ‌های قالی هستند.

باغ اول: نقش خشتی یا قاب قابی

باغی یا باغچه‌های متعدد... در هر

باغچه (نقشی است) درخت و گل و

پرنده هستند...

دخترک... مات و متحیر... در باغ

می‌گردد...

ترمه و ترنج و گل‌افشان... همراه او

هستند...

دختر چه آسمونی! از لاجورده!

زمینش انگار، از گل زرده!

چه تار و پودی! از برگ گله

چه بوی خوشی!

ترمه بوی سنبله! بوی نسترن!

ترنج لاله عباسی! نرگس و چمن!

دختر چمن بو داره!؟

| | |
|-------------|--|
| گل افشان | پس چی که داره! |
| دختر | این... بوی باغه! اونجا رو نیگا! مثل چراغه! |
| گل افشان | لاله سُرخه! لاله داغه! |
| دختر | این... چه باغیه؟ |
| هر سه با هم | باغ خستیه! |
| دختر | چه بهشتیه!!! |

گنجشک پر می زند و کنار آن ها روی

شاخه درخت می نشیند.

گنجشک جیک و جیک و جیک...

جیک و جیک و جیک! (ریز می خندد.)

پلو بخوریم، یا که ته دیگ؟

دختر کوچولو می خندد.

ترمه این کیه؟ ترنج این کیه؟

بگو گل افشون، نقش و نگاره؟

تو باغ قالی، با کی کار داره؟

گل افشان (به گنجشک) مهمون باغه! با ما آشناست!

گنجشک خب باشه، مهمون حبیب خداست!

بفرما تو! سماور جوشه! چایی مونم تازه دمه!

همین جا می شینیم لب باغچه، خیلی

باصفاست! جیک و جیک و جیک،

می خواستم تعارف کنم، تشریف بیاری تو

لونه‌ها، ولی لونه که نیست، غم‌خونه‌اس.

هر سه دختر

باز شروع کردی!

آره... شروع کردم! جیک و جیک و جیک!

گنجشک

یه درخت بید، تو باغچه، این‌ور باغ داریم،

یه درخت چنار، تو باغچه، اون‌ور باغ!

دختر

از صبح تا غروب، این‌ها با هم یه کلمه هم

حرف نمی‌زنن!

آخه... چرا؟

گنجشک

اون که مجنونه، خل و دیونه‌اس!

با خودش انگار، قهر و بیگونه‌اس!

اونم چناره، اون قد بلنده!

نه حرفی می‌گه، نه که می‌خنده!

من هم این وسط، موندم سرگردون!

نه پیش اینم، نه که پیش اون!

ترمه

(به دختر کوچولو)

اون قد بلنده، گوشش سنگینه!

اون قد کوتاه، خیلی غمگینه!

ترنج

گنجشک باغ هم، نداره لونه!

اینجا و اونجا، هی سرگردونه!

گل‌افشان

اگر تو داشتی یه باغ خشتی،

درخت‌هاتو توش، چه جور می‌کاشتی؟!

دختر می کاشتمشون، سایه به سایه
دیوار به دیوار، بشن همسایه!
رو شاخ چنار، لونه‌ی گنجشک،
واسه هر دوشون، می خوند: جیک و جیک!

هر سه دختر (به دختر کوچولو)

گل گفتی دخترا چی از این بهترا!

گنجشک آخرش نفهمیدم، تکلیف من چی شد؟

ترمه تو برو لونه‌تو بساز

روی درخت چنار،

شب‌ها بخواب تو لونه‌ات

روزهام برو بشین

زیر سایه درخت بیدا!

ترنج بیلاق و قشلاق کن! بده؟

گنجشک پر می‌زند و می‌رود...

گنجشک نه والله! خوبه والله...

جیک و جیک و جیک...

پلو بخوریم یا ته‌دیگ...

گل افشان تا گنجشکه، برنگشته، زودتر بریم!

دخترها راه می‌افتند...

در بین راه صدای بزر را می‌شنوند...

ترمه خاله بزیه! یعنی چکار داره؟

ترنج چطور شده آمده این دور و ورها؟

دختر مگه شماهام اینجا بز دارین؟!

گل افشان بز داریم! بزغاله داریم...

دختر وای...!

بز نزدیک می شود.

خاله بزی ترمه، ترنج، گل افشون!

خبر دارم براتون!

وایسین برسم بهتون! وُی! نفسم!

نفسم بالا نمی آد خاله!

دخترها سلام خاله بزی!

خاله بزی علیک سلام! خیر ببینین! خوش ببینین! کجا

به سلامتی؟

ترمه کار داریم!

خاله بزی خیر باشه؟ خیر ببینین! بد نبینین!

ترنج بد؟! تو که هیچ وقت خبر بد نمی آری!

خاله بزی حالا که آوردم خاله! خبر بد دارم، چه خبری؟!

گل افشان خيله خب خاله، خبر چیه؟

خاله بزی از باغ ماهی درهمه! از ماهیاش یکیش کمه!

گل افشان می دونیم خاله! داریم می ریم همون ورا!

خاله بزی خیر ببینین! (به دختر) این کیه دنبال شما؟

نقش و نگاره؟ گل یا بتهس؟ مرغ؟ پرندهس؟

حیوون؟ چرندهس؟

دختر هیچی!

خاله بزی ها! اسمت هیچییه؟! سلام دادی، نشنیدم.

چه بویی هم می ده! (بو می کشد.) بوی میش و

گوسفند می ده! (بو می کشد.) ها... چوپونی؟

دختر ایش!!!

خاله بزی (بو می کشد.) بوی گزنه می دی! بوی سماق!

بوی برگ توت! بوی شابلوط! بوی روناسه!

قالی می بافی؟ بلدی؟

دختر از رو دست ننه می باقم!

خاله بزی (می خندد) ها... نیگاه به دست ننه کن!

مثل ننه غربیله کن! خوب... حالا چرا

بدغنقی؟!

ترنج یه بزغاله، نقشه قالی شو برده!

دختر شاید هم خورده!

خاله بزی خودت می گی بزغاله! بزغاله که عقل نداره!

کوچیکه!

دختر خیلی هم داره! اونقدر بعبع کرد که حواسمو

پرت کرد!

خاله بزی خب! اینجا... تو باغ های قالی، باید حواست و

جمع کنی.

یه گرگ داریم، درنده است!

دشمن میش و بره است!

تو تپّه‌ها، اون بالاست!

سر کرده‌ی شغال‌هاست!

وامونده هارِ هاره!

نکنه گِیرت بیاره؟!

دست این دخترها رو محکم بگیر!

اون بی‌صاحب ناغافل جلوتون در میاد ها!

ترنج خیالت جمع باشه، خاله بزی جون! حواسمون هست.

ترمه حالا تو کجا می‌ری؟

خاله بزی می‌رم پیش گنجشکه! سماورش از صبح تا

غروب روشنه! یه چایی بخورم، یه قلیون

بکشم، برم پی کارم! بع... بع...

گل‌افشان به سلامت خاله بزی جون...

خاله بزی می‌رود.

دختر وای... چقدر حرف زدا این بزها و بزغاله‌ها

همین جویری‌ان! اون قدر بع‌بع می‌کنن، سر

آدم رو می‌برن.

گل‌افشان خاله بزی ما زیاد حرف می‌زنه، اما حرفاش

شنیدنیّه.

باغ دوم: باغ نقش دهان ازدها

از باغ مارپیچ یا دهان ازدها، که صاحب
باغ از درختون است سر در می آورند...
غنچه های باغ، همچنانکه در هوا تاب
می خورند و دور خود می پیچند... جیغ
می کشند و سر و صدا راه انداخته اند...

دختر اینا چی ان؟

ترنج غنچه ن! نگاشون نکن! نگاشون نکن!

الانه که می پیچین به دست و پامون!

دختر نیش می زنن؟ گاز می گیرن؟

ترمه سر تو بنداز پایین، حرف هم زن!

دختر اوه...! چقدر زیادن؟!

گل افشان دست ما رو محکم بگیر! محل شون نذار!

ناگهان شاپرکی بال و پر زنان... از

جلویشان سر در می آورد.

بلبل هم پشت سراو، شکایت دارد و
خود را به دخترها می‌رساند.

شاپرک خسته شدم! جونم به لب رسیده! از دست

این غنچه‌های شیطان و ورپریده!

بسکه زدن تو پهلوهام، شاخکمو کشیدن!

جون نداره بال قشنگم واسه‌ی پریدن!

بلبل نگام کنین! بال و پرم ریخته، شدم دیوونه!

از دست این وروجکا ذله شدم! می‌خوام برم

ز لونه!

ترنج خب، باید به اژدرخاتون شکایتشونو بکنین!

بلبل آمان از اون اژدرخاتون که پیره و خرفته!

یه بند می‌گه بلبل بخون! بلند بخون!

می‌بینی! صدام گرفته!!

شاپرک ترو به خدا نگام کنین! کچلی گرفته باله!

رنگی نمونده به تنم! راس راسی بد به حاله!

گل‌افشان این جووری که بده! قهر نکنین!

ترمه باید یه کاری بکنیم! (با صدای بلند) اژدرخاتون!

اژدرخاتون!

ترنج خانوم بزرگ! عزیز خاتون! بیداری؟

دختر حالا چی می‌شه؟!

ترنج هیس! تو هیچی نگوا!

اژدر خاتون، سرور باغ دهان اژدر، گردن
بلند خود را جلو می آورد... غنچه هایش
مانند مارهای کوچک و بزرگ در هوا
پیچ و تاب می خورند...

اژدر خاتون بیدارم! چیکار دارین به کارم؟
گل افشان اژدر خاتون! گل افشون و ترنج و ترمه هستیم.
اژدر خاتون هان! چه خبر؟!
گل افشان سلامتی! خدمتتون نشستیم!

غنچه ها... دور و بر دخترک پیچ و تاب
می خورند!

اژدر خاتون خب چه عجب؟! به باغ من سر زدین، ای
دختر!

غریبه ها رو می آرین با خودتون این ورا
ترنج غریبه نیست، مهمون ماست! آشناست!
اژدر خاتون، سلام می ده خدمتتون، با
شماست!

دختر سلام!
اژدر خاتون علیک سلام! (به دختر) ببینم، دایه گی بلدی؟
لله گی کردی؟! می تونی غنچه هامو جمع و
جور کنی؟
دختر بله؟! چکار کنم!؟

اژدر خاتون (بو می کشد) نقش و نگاری، گل و بته‌ای، چی هستی؟ بوی گوسفند می‌دی! چوپونی! گفته باشم! اگه یه بزغاله پاشو بذاره تو باغ من، روزگارتو سیاه می‌کنم! فهمیدی؟!

دختر بله!

اژدر خاتون خب، ترمه، ترنج، گل افشان! از خواب بیدارم کردین که چی؟ چی می‌خواین بگین؟

گل افشان اژدر خاتون، سرور باغین شما! یه چیزی باید بگین به این غنچه‌ها!

غنچه‌های باغ شما شیطونن!

شاپرک و بلبل رو می‌ترسونن!

اژدر خاتون می‌گی چی بگم؟!

نوه/ نتیجه و نبیره‌هام زیادن!

قربون هر هزار تاشون، هزار تا غنچه دادن!

غنچه‌های باغمو خیلی دوست دارم!

ملوسن!

ترمه جسارته خانوم بزرگ!

غنچه‌ها خیلی لوسن!

اژدر خاتون عجب! عجب! چی می‌شنوم؟!

حرفای تازه تازه!

بفرمائین! این شما و اون درو اون دروازه!

بلبل (بغض کرده است.) ... می گه بریم!
شاپرک (می زند زیر گریه) همین جووری؟! بریم که
بریم؟

دختر این جووری که نمی شه!
ترمه (آهسته به دختر) هیچی نگو!
ترنج (آهسته به دختر) تو حرف زن!
اژدر خاتون (به دختر، می غرد) واسه چی؟ چرا نمی شه؟!
بیا جلو! چی می گی؟ بگو! بلندتر!
گل افشان ساکت بمون ای دختر!!

غنچه هایش که در هوا پیچ و تاب
می خورند از نعره ی اژدر خاتون جمع
می شوند...

اژدر خاتون (عریده می کشد.) حرف بزن!!!
دختر ببخشین ها! غنچه باید با ادب و خوب باشه!
غنچه باید، پیش همه، عزیز و محبوب باشه!
بال و پر شاپرک رو نکشه تو بازی!
وقتی که بلبل می خونه، جیغ نکشه!
نکنه زبون درازی!!!

اژدر خاتون (می غرد) او...م!
ترمه اژدر خاتون ببخشینش!
ترنج اژدر خاتون نفهمیدش!

گل افشان آخ چی بگم؟! امان از دست این بچه‌ها!

اژدر خاتون ساکت! (به دختر) خب؟! نگفتی؟!

چه جوری باید ادب بشن غنچه‌ها؟!!

دختر ننه می‌گه، یه بچه شیطون و پر شور و شرا!

توپ و تشر لازمشه، یا ترکه و چوبِ ترا!

اژدر خاتون ننه‌ات کیه؟

دختر مثل شما! خاتونِ خونه‌مونه!

غنچه‌هایش جیغ می‌کشند و دور و

برش در هوا پیچ و تاب می‌خورند.

اژدر خاتون اووووم! خاتون ننه، خوب چیزایی می‌دونه!

ساکت!... از این به بعد... به حرفای بلبلی و

شاپرک باید گوش بدین! و گرنه!!

غنچه‌ها ساکت می‌شوند...

همینه! غنچه‌ی خوب، می‌شینه دست به

سینه!

اژدر خاتون از بلبلی و شاپرک دلجویی

می‌کند.

بلبلی خوش نوای من، همدم غنچه‌هامی!

شاپرک پیرهن پری، زینت باغچه‌هامی!

بفرمائین سرخونه و زندگی تون! بدون شما

باغ من سوت و کوره!

بلبل سر شاخه‌های می‌نشیند و پروانه
روی غنچه‌ها...

گل افشان اژدر خاتون، با اجازه تون باید از توی باغ شما
رد شیم.

ترمه چند تا باغ اون طرف تر کار داریم!
اژدر خاتون می‌موندین حالا! می‌گفتم براتون قلیون چاق
کنن.

ترنج زحمت نمی‌دیم! مهمونمون، دیرش می‌شه!
اژدر خاتون اووووم! مهمونتون خیلی بلاست! چیکار
داره؟!

ترنج نقشه قالی شو گم کرده!
اژدر خاتون پس دنبال نقشه‌ت اومده‌ی؟!
دختر بله!

اژدر خاتون حواستون باشه بهش! دستشو محکم بگیرین
گم نشه!

گل افشان رو چشممون اژدر خاتون! سایه‌ی شما کم
نشه.

دخترها... راهی باغ دیگر می‌شوند...
در بین راه... زوزه‌ی گرگ بلند
می‌شود...

دختر صدای گرگه!

ترمه آره! شنیدیم!

ترنج چی می گه؟! چشه!؟

گل افشان یعنی صداش از تو کوه و کمرا میاد!؟

گمون نکنمها!

ترمه بریم دیگه... وایسادیم چیکار!؟

باغ سوم: باغ شکارگاه...

باغ آشفته است... حیوانات سراسیمه
هستند... شکارچی میان باغ، سوار بر
اسب نشسته است و تفنگش را به
جایی نشانه رفته است.
قرقاوول جلو می‌دود...

قرقاوول ای وای هوار... ای وای هوار
شکارچی آمد به شکار!
یه لقمه شامم می‌کنه!
می‌گیره کبابم می‌کنه!
کبک ماده ای وای خدا! ای وای خدا!
یکی برسه به داد ما!
کبک نر شکارچی فکر جنگ داره!
کمون داره! تفنگ داره!

دختر آخی! حیوونی‌ها!
 گل‌افشان خوب گوشت‌و واکن! سر به سر شکارچی
 نذاری‌ها؟
 ترمه از احوال شکارچی هیشگی خبر نداره! یا
 خلّقش تنگه، یا اخلاقش خوشه! هیچی
 نمی‌گی‌ها!
 ترنج اگه اجازه نده از باغش رد بشیم، دیگه به
 نقشه‌ت نمی‌رسی‌ها! پس حرف نمی‌زنی‌ها!
 بگو چشم!
 دختر چشم! وای! چه سواری!!
 گل‌افشان سوار سوار چابک‌سوار!
 بشکن تفنگ نقره‌کار!
 ترنج با این صدای دنگ و دنگ!
 ترسیده آهوی قشنگ!
 ترمه از این صدا و همهمه!
 زهره‌ترک شدن همه!
 شکارچی سوار اسب سم طلا!
 رخت تنم، ترمه قبا!
 یه دل دارم، مثل پلنگ!
 با خنجر و تیر و تفنگ!
 تو بیشه و کوه و کمر!

می‌رم شکار شیر نر!

سه دختر سوار سوار چابک سوار

بشکن تفنگ نقره کار!

موسم گل، فصل بهار،

هرگز نمی‌کنن شکار!

شکارچی باغ منه، باغ شکار،

شمارو به کار من چکار؟!

گل افشان اوغور بخیر! سرت سلامت! باغت آباد!

می‌خواستیم از اینجا رد بشیم!

ترمه اون تفنگتو بذار کنار، این حیوونا رو این جور

سراسیمه نکن!

ترنج می‌خوایم از باغت رد شیم سوار!

شکارچی ام موقع بهار، نمی‌ره دنبال شکار.

شکارچی باغ شکار، چهار فصلش بهاره!

می‌گی چکار کنم دختر خاله؟!

دختر اگه به من باشه‌ها، یه جفت برای تو می‌آرم تو

باغ! خب همه جفت دارن، به جز تو!

شکارچی اون کیه همراه شماست؟!

ترنج غریبه نیستش، آشناست!

شکارچی بیا جلوا وایسا جلوی تفنگ من!

دختر باشه میام! می‌خوای بزنی، بزنی!

ولی اول بذار، سیر تماشات کنم!

شکارچی که چی بشه؟

دختر اگه یه روزی خدا بخواد، یه قالی نقش

شکارگاه ببافم، سوارشو مثل خودت ببافم!

شکارچی چه جوری؟!

دختر قدش بلند، چشماش خمار!

ابروش کمون، باغش بهار!

عین ماه شب چارده! خودمم می بافم ها!

یه جوری که ترک اسبش سوار باشم!

شکارچی (خنده/ش می گیرد) تو کوچولویی، از ترک

اسبم می افتی!

دختر نه... خودمو بزرگ می بافم، خوشگل می بافم،

این جوری که نه! من... سیاه سوخته ام،

خودمو سفید می بافم، با گردن بلوری، گیسم

و ولو می کنم رو شونه هام، کمر تو محکم

می گیرم، یه وری نگات می کنم! چه نقشی

می شه ها!

شکارچی اونوقت من نمی تونم خوب تماشات کنم!

یه خیمه برات می زنم گوشه ی باغ... یه آهو بره

می دم بگیری توی بغلت، خودم سوار اسب، تو

هم بشین تو خیمه، اونوقت چشمامون تو

چشم همه! چگونه؟

دختر وای...! چه نقشی می‌شه‌ها!

همه می‌خندند.

شکارچی چه جفتی می‌شیم‌ها! خيله خب، بیاین رد
شین.

حواستون به مهمونتون باشه، گمش نکنین!
ردپای گرگه رو تو کوچه باغای اطراف
دیده‌م!

گل‌افشان حواسمون هست! از میون باغ‌ها رد می‌شیم!
شکارچی به سلامت!

دخترها... راهی می‌شوند...

در میان راه...

دختر صدای گرگه نمی‌آدها! یعنی رفته؟

گل‌افشان گرگه رو کاری نداشته باش، گوش کن چی
بهت می‌گم!

از این باغی که رد می‌شیم‌ها، صدات نباید
در بیادا

دختر چرا؟

ترمه درختا خوابشون سبکه! از خواب بیدار می‌شن.

دختر خب بشن! مگه چگونه می‌شه؟!!

ترنج اونوقت باید به اندازه هزار سال وایسی جواب

تک تک درختا رو بدی! فهمیدی؟! بگو

چشم!

دختر چشم!

باغ چهارم: بته قلمکار

در جلوی رویشان سروستانی نمایان
می‌شود... باغ آرام است و در سکوت
فرو رفته است...

دختر (ذوق‌زده) ا... ا... به خدا... به جون ننه این

باغ رو می‌شناسم! اسمش...

سه دختر هیس! هیس!

صدا در باغ می‌پیچد...

صداهای باغ کیه؟ کیه؟ کیه؟...

ترنج ا... مگه نگفتیم صدات در نیادا شنیدی؟ باغ

رو بیدار کردی!

دختر حالا چکار کنم؟

ترمه حواست باشه، اگه باغ ازت چیزی پرسید،

درست جاب بدی‌ها! وگرنه همین جا

موندگاری!

دختر چشم! چشم!

صدایی گرم و پر طنین، در باغ
می پیچد...

صدای باغ کیه؟!

ترنج سلامت می کنیم، باغ سرافراز!

ترمه نسیم خوش بخواند، بر تو آواز!

گل افشان ترنج و ترمه هستیم و گل افشان!

صدای باغ قدم های شما بر دیده و جان!

بگوئید دختران، همراهتان کیست؟

برای باغ ما او آشنا نیست!

ترمه غریبه نیست! او مهمان و یار است!

صدای باغ بگو با باغ ما او را چه کار است؟

ترنج پی نقشه ش به اینجا گشته راهی!

صدای باغ بگو نقشه ش چه بوده؟!

فرسه با هم نقش ماهی؟

صدای باغ اگر بافنده، قالی و فرش است!

بگوید نقش باغ ما چه نقش است؟!

دختر (دوق زده) بگویم نقش تو بُته قلم کار!

میون دومنت گلگشت و گلزار!

تو بین نقش های فرش و قالی

بلند بالا و سرسبزی و عالی!
سَندج تا به کرمون، فرش کاشی،
همه خواهوتن، پاینده باشی!

صدای باغ

خوشم آمد، از این قند کلامت!
سلامت باشی ای دختر! سلامت!
بگو حالا چه می خواهی تو از ما؟
اجازه می دهی رد شیم از این جا؟!!

دختر

اجازه داده شد! رد شوا بفرما!!!

صدای باغ

دختران نفس راحتی می کشند...
باغ در سکوت فرو می رود... دختران از
باغ خارج می شوند...
میان راه...

صدای همهمه‌ی گنگی از دور به گوش
می رسد...

دختران ساکت هستند...

دختر (کِرکِر می خندد) می گم ها خوبه درختای باغ

بته قلم کار از من نپرسیدن چی هستم؟ کی
هستم؟ گلم؟ مرغم؟ نقشم؟ نگارم؟ چه
کاره‌ام؟... وگرنه‌ها، هزار سال طول
می کشید... مگه نه؟ چرا ساکتین؟ چرا
هیچی نمی گین! انگار... یه صداهایی می آد.
نمی دونم چرا دلم شور افتاده!

صدای چیه؟ صدای کیه؟

گل افشان صدا از باغه/ ماهی درهمه

از چشمه باغ/ یه ماهی کمه!

ترمه قالی خودت!

یادت که مونده؟

همون ماهی که

نقشه‌ش جا مونده!

دختر می ترسم خدا! می ترسم خدا!

ترنج زود باش دیر می شه! زود باش دِ یا الله!!!

باغ پنجم: باغ نقش ماهی درهم

گله‌ی ماهی‌ها به هم ریخته است.
ماهی‌های کوچک‌تر صف خود را به هم
زده‌اند. چند ماهی بزرگ سراسیمه
هستند... دخترها... کنار چشمه قالی
ایستاده‌اند...

ماهی ۱ خانوم گل افشون! خانوم گل افشون!

می‌بینی چطور شدیم پریشون؟

ماهی ۲ ترمه خانوم جون! آی خبر خبر!

ترنج خانوم جون! شدیم خاک به‌سرا

ماهی ۳ یه ماهی از ما گمشده حالا!

ماهی قشنگه! نیستش به خدا!

دختر (به گریه می‌افتد.) ای خدا همه‌اش تقصیر

منه!

کاش گوش می‌دادم به حرف ننه!

کاشکی با دقت قالی می‌بافتم!

کلاف نخ رو قشنگ می‌تافتم!

ماهی ۱ این دیگه کیه خانوم گل افشون!

بگو زود بره از تو باغمون!

ماهی ۲ چشمه‌ی آب رو،

کرده عزادار!

قالی تو وردار،

تو از سر دار!

گل افشان این چه کاریه؟ عیبیه ماهیا!

خودش اومده کمک شما!

ماهی ۱ واه! واه! سرِ ما می‌ذاره منت!

باغ ماهارو کرده بی‌قیمت!

ترنج با گریه و زاری،

که کار نمی‌شه!

ماهی نازنازی،

پیدا نمی‌شه!

ترمه شاید که رفته

تَه تَه آب!

شاید ترسیده؟!

یا رفته به خواب!

دختر من خودم می‌رم!

می‌رم می‌گردم!

اگر نبودش!

بر نمی‌گردم!

ماهی‌ها... سراسیمه شده‌اند... دختر به

میان چشمه آب می‌پرد... صف ماهی‌ها

به هم خورده است...

ترمه این چه کاریه؟!

ترنج ای وای نه! نرو!

گل‌افشان پریدش تو آب!

ترمه کجا؟

ترنج اون جلوا!

گل‌افشان آهای ماهی‌ها!

یه کاری کنین!

بگردین تو آب!

پیداشون کنین!

صف ماهی‌ها... مرتب می‌شوند... دور

هم می‌چرخند... گیج شده‌اند...

صدای دخترک میان همه باغ

می‌پیچد...

دختر پیدا شد! پیدا!

صدای ماهی‌ها... در میان چشمه...

ماهی‌ها

شکرت ای خدا! شکرت ای خدا!...

کجاست؟

بگیرش!

بیارش بالا!

دختر

آهای ماهی‌ها! ماهی کوچیکه! پیدا شد!

پیدا!

صف ماهی‌ها کم‌کم مرتب می‌شود...

دخترک کنار چشمه ایستاده است...

ترمه و ترنج و گل‌افشان در کنار او

هستند... ماهی کوچولو سرفه‌ای

می‌کند...

ماهی کوچولو

یه نخ کلفت به دورم پیچید!

هر چی داد زدم، هیچ کس نشنید!

انگار که چشم رفتن سیاهی،

هی صدا کردم، منم یه ماهی!

منو ندیدی! من رو یادت رفت!

حواست دختر، بگو کجا رفت؟!!

دختر

ماهی کوچولو، من غلط کردم!

ماهی نازنازی، با تو بد کردم!

دیگه قهر نکن! آشتی باش آشتی!

ماهی‌ها آفرین دختر! راستی گل کاشتی!

گل افشان ماهیا به گوش! ماهیا به هوش!

این دختر باید قالی ببافه!

درست ببافه! عالی ببافه!

ترمه نقشه‌اش گمشده!

ماهی بزرگ‌تر چی می‌خواد حالا!

ترمه کمکش کنین!

ماهی بزرگ‌تر ای به چشم! یاالله!!!

نقشه‌ش چی چیه؟

دختر ماهی در همه!

ماهی بزرگ‌تر نقشِ باغِ ماست!

زود باشین همه!

ماهی کوچیکا،

همه با دقت!

خوب و مرتب،

همه به یک خط!

ماهی بزرگا،

تو صف در جا!

این نقشه ماست!

دختر، بفرما!

نقشه قالی ماهی درهم شکل می‌گیرد.

ماهی‌ها آرام گرفته‌اند... باغ در سکوتی

دلنشین فرو می‌رود...

دختر وای! وای! چه نقشه‌ای! چه خوشگله!

ترمه دیدی؟!

ترنج فهمیدی؟!

گل‌افشان یاد گرفتی؟!

دختر (ذوق‌زده) پس چی! چه جورم! حالا دیگه

می‌تونم قالی ننه‌ام رو چشم بسته ببافم! دلم

می‌خواد از اینجا تا پشت در خونه‌مون یه

نفس بدوم! می‌تونم ها!

گل‌افشان خيله خب، حالا وایسا!

دخترک ذوق‌زده و خوشحال می‌رود...

(می‌دود.)

دختر وایسم که چی؟! شماها بدوئین!

ترمه آی دختر... حرف گوش کن!

ترنج نرو! گم می‌شی!

گل‌افشان بریم دنبالش! آهای... دختر! وایسا!

میان راه...

ترمه و ترنج و گل‌افشان به دنبال

دخترک می‌گردند...

ترمه کجایی دختر؟

ترنج کجا رفتی... هوی!

گل افشان یعنی گمشده؟! گمش کردیم؟!

صدای زوزه گرگ از دور دست‌ها

می‌آید...

ترمه صدای گرگه است!

ترنج صداش دوره!

گل افشان گمونم صداش، از دشت‌های گلیم و گبه

می‌آدا!

باغ ششم: باغ عشایر... دشت‌های گلیم و گبه...

دشتی خلوت، تپه‌های خوش‌رنگ
گلیم‌ها در اطراف. و دورتر، سایه‌ی
سیاه چادرها پیداست...
دخترک تنهاست. گرگ سر راهش را
گرفته است... گرگ زوزه می‌کشد...

گرگ آووووو!!!

دختر وای! چته؟ از صدات خوشت می‌آد؟!

گرگ آره! په چی! هم از صدام خوشم می‌آد...

هم از شامم!

شام! شام چی دارم؟

گوشت خام! (غش غش می‌خندد.)

شام می‌خورم سیر بشم!

تا نمیرم، پیر بشم!

نکنه زمین گیر بشم

ملاقه و کفگیر بشم!

آووووو...!

دختر ناسلامتی، من مهمونم، این چه طرز مهمون
داریه؟

گرگ ای؟ خب پس، مهمون خانوم، این طرفها؟

دختر مگه تو مفتشی؟!

گرگ نه بابا! خواستم حال تو بپرسم؟!

دختر مگه تو... حکیمی، طبیبی، بیطاری؟!

گرگ نه! من گرگم! خیلی هم بزرگم! خیلی هم

گشنمه! همچین که می‌تونم درسته قورت

بدم!

دختر اووووی! این جور که دندون قروچه می‌کنی،

زهره‌م آب می‌شه! گوشتم تلخ می‌شه،

کوفتت می‌شم‌ها!

گرگ (غش غش می‌خندد.) کوفتتم خوشمزه‌س!

ببینم، تنهایی؟!

دختر تنها؟! نه... ترمه و ترنج و گل‌افشون هم

هستن!

گرگ ای؟ پ... کوشن؟! کجان؟!

دختر ای... رفتن سر اون تپه‌ها گل بچینن!

می‌خوای صداشون کنم؟!

گرگ (می‌غرد) اووووم! صداشون کن!

دختر اوی... ترمه، ترنج، گل‌افشون!

گرگ هیچ کسی نیست، دخترجون!

تا می‌تونی، داد بزن!

نمی‌تونی، فریاد بزن!

آی زوزه زوزه زوزه!

دل‌م واست می‌سوزه!

آووووو...!

صدای بع‌بع خاله بزی می‌آید...

بع... بع...

خاله بزی نفس‌زنان به آن‌ها می‌رسد.

زوزه نکش بدپوزه!

اوی... چته، دربدر شده؟ هار شده‌ی؟

سر راه مردمو می‌بندی؟ بکش کنار اون پوزه‌تو.

دختر خاله بزی جون... این... گرگه!

خاله بزی می‌دونم خاله! می‌شناسمش! تو وایسا کنار!

گرگ اوهو! نه بابا!... این جا رو باش!

یه بز داریم که پیره!

فوتش کنیم، می میره!

خاله بزی ها... شاخمو دارم تیز می کنم!

جگرتو ریز ریز می کنم!

گرگ من می خورم! من می برم!

خاله بزی سگ کی باشی؟ نمی دارم!

گرگ (عربده می کشد) آی...

گرگم و گله می برم!

خاله بزی چوپون دارم! نمی دارم!

گرگ گله رو از هم می درم!

خاله بزی چوپون دارم نمی دارم!

گرگ دندون من تیزتره!

خاله بزی مهمون مون عزیزتره!

گرگ من می برم خوب خوب شوا!

خاله بزی من نمی دم بد بد شوا!

بع... بع...

گرگ با گوشت و پوست و استخون،

می خورمت! رَجَز نخون!

خاله بزی دو شاخ دارم روی هوا!

می کشمت ای بی حیا!

گرگ من می خورم! من می برم!

خاله بزی منو بکشی، نمی دارم!

گرگ گرگم و گله می برم!

گرگ به بز حمله می کند... دخترک
خود را جلو می اندازد و سینه به سینه
گرگ درمی آید...

دختر من چوپونم! نمی دارم!
از ما دو تا، ای گرگ تر،
جرات داری، یکی رو ببر!
می بینی چطور با چوب تر،
از نوک پا تا فرق سر!
می زنمت گشنه گدا!
که دیگه نیایی این طرفا!
گرگ (جا می خورد) چی شد؟

خاله بزی ها! شنیدی که! می گه چوپونه! چوپون!
برم چوب و چماق شو بیارم، یه دنده سالم
برات نذاره!

صدای دخترها می آید...

دای دخترها آهای... آوهوی... دختر کجایی؟!
گرگ چیه؟ قشون کشی کردی؟ لشکر آوردی با
خودت!

خاله بزی ها! پس چه؟ خیال کردی مهمونمونو تنهایی
روونه می کنیم

صدای دخترها... نزدیک تر می شود...

ترمه خانوم! ترنج خانوم! خانوم گل افشون...

ما اینجائیم! هوی...!

گرگ (می غرد.) اووووم! باشه! بازم به هم می رسیم!!!

خاله بزی یه کم دیگه اینجا وایسی ها... حلوات رو

خیرات می کنن ها...

برو رد کارت! چخه!

گرگ زوزه می کشد و فرار می کند...

دختر وای خاله بزی جون... الهی قربونت برم! اگه

نرسیده بودی ها!

الان تو شیکم اون گرگ بودم!

خاله بزی دردت به جون خاله بزی،

تو که دل شیر داری دخترا!

دختر پس چرا دست و پام داره،

این جور می لرزه!

خاله بزی خو، هول کردی! ترسیدی!

چطور دست دخترها رو ول کردی؟!!

دختر می خواستم... زودتر برسم خونه... می خواستم...

زودتر... قالی مو ببافم!

خاله بزی ترمه و ترنج و گل افشون، خودشون می رسوننت

خونه.

اون تپه ماهورهای گلیم و جاجیمو می‌بینی،
 او دورتر سیاچادرها رو می‌بینی، اونا رو که
 رد کنی... می‌رسی به خونه!

دختر ایشالله!

صدای گله و هی هی چوپان‌ها می‌آید...
 دشت گبه کم‌کم... تاریک می‌شود...
 قرص ماه کامل شده است.
 دخترها، کنار سیاه چادرها ایستاده‌اند...
 مهتاب دشت را روشن و سفید کرده
 است.

دخترها می‌زنند و می‌خوانند...

(بدون ملودی) خبردار! شب اومد!

گل افشان بقیه کدوم شب؟

گل افشان همون شب که ماه آورده!

بقیه کدوم ماه؟!

گل افشان همون ماه که نور آورده!

بقیه کدوم نور؟

گل افشان همونی که مثل توره!

بقیه کدوم تور؟!

گل افشان توری که سر عروسه!

بقیه عروس کو؟

گل افشان تو باغ!

بقیه کدوم باغ؟

گل افشان باغی که پر از ستاره‌اس!

از این بخش می‌تواند با موسیقی همراه
باشد.

هزار هزار ستاره

ساز می‌زنن و نقاره!

شب شده ماه چارده

عروس شده دوباره!

عروس زیاده نازش!

یه کهکشون جهازش!

با نخِ نقره دوخته!

بقچه و جانمازش!

ترمه از هنرهای دستش،

هر چی بگیم کم هستش!

فرش قشنگ شب رو،

می‌بافه، ناز شستش!

ترنج ابرا می‌شن لحافش،

چه نرمه رختخوابش!

چشاشو که می‌بنده،

خورشید می‌آد به خوابش!

دخترها... می‌خوانند و کم‌کم... صحنه

تاریک می‌شود...

همان صحنه اول.

اتاقی که دارهای قالی در آن برپاست.

صدای بعبع بزغاله می‌آید...

نور کم‌کم روشن می‌شود... دخترک

پشت دار قالی نشسته است...

بزغاله بعبع می‌کند... خودش را به

پاهای دخترک می‌مالد... تکه کاغذی

به دهان گرفته است... دختر او را نگاه

نمی‌کند...

دختر ها... اومدی منت‌کشی! برو... اصلاً نگات هم

نمی‌کنم! برو پی کارت، نمی‌ری نرو، به

جهنم! اگه فکر کردی حواسم پرت

می‌شه‌ها، نمی‌شه!

ا... از جون من چی می‌خوای؟ (بزغاله را

می‌بیند) وای! این چیه دهن‌ت! بده ببینم!

نقشه قالیه! نقشه رو نخورده‌ی؟ وووی...

دردت به جونم!

نقشه‌ها را آرام از دهان بزغاله

می‌گیرد...

عزیز دردونه‌ام! یکی یه دونه‌ام! بده... بده...

آهان! حالا بذار یه دو رج از این قالی رو
ببافم، می برم ت سر تپه... هر چی دلت
می خواد علف تازه بخور... خب؟

بزغاله با کلافها مشغول بازی
می شود... دخترک شروع به بافتن قالی
می کند...

به نام نامی الله
بگو الله یارت باد، محمد در کنارت باد، علی
پشت و پناهت باد
کلاف سرمه ای دارم
تخ عنابی می گذارم
نخ عنابی و آبی
کنارش قهوه ای دارم!
نخ عنابی و آبی
کنارش چهره ای! پهلوش، از ابریشم
کمک دارم!

بگو الله یارت باد، محمد در کنارت باد، علی
پشت و پناهت باد.
از ابریشم گلی دارم
کنارش سنبله دارم
به روی شاخه ی بیدش

چه خوشگل بلبلی دارم
کلاف سبز رو می گذارم
کنارش سرمه‌ای دارم
هزارون سرو خوش قامت
به باغ ترمه می کارم.
بگو الله یارت باد، محمد در کنارت باد، علی
پشت و پناهت باد.
از ابریشم نخ نابش!
کلاف نقره‌ی خامش
یکی ماه و یکی ماهی
میون چشمه‌ی آبش!
بگو الله یارت باد، محمد در کنارت باد، علی
پشت و پناهت باد.
بگو باغ پری یونه
پری دختر، چه گریونه!
پری دختر، خوش‌ت باشه،
سوار اومد! بهارونه!
بگو الله یارت باد، محمد در کنارت باد، علی
پشت و پناهت باد.
سوار دشت زنگاری
ترنج سرخ و گلناری



بهاره باغ هر قالی

شکوفه‌اش در و مرواری...

دختر می‌خواند و کم‌کم نور می‌رود...



Puppet Play

**The Girls of
Carpet Garderns**

Hengameh Mofid





خانواده مفید در نمایش، از جایگاهی ویژه است. کم داشته‌ایم یک خانواده با هم و جداگانه چنین خدمات شایسته‌ای به تئاتر ما داشته باشند. سلسله هنرهایی که از غلامحسین خان، پدر خانواده، آغاز می‌شود و فرزندان و حتی نوه‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

شاید مهم‌ترین ویژگی هر یک از این بزرگان این باشد که هر کدام یک نوع و یک جنس خاص از نمایش را بر ما عرضه کردند که علاوه بر نو و متفاوت بودن همراه پدید آوردن یک نگاه و سبک جدید بوده است.

هنگامه مفید، پس از سی و پنج سال تجربه در زمینه بازیگری و بعد کارگردانی و ترانه سرایی... اکنون روایت متفاوتی از یک فرهنگ و سنت ایرانی را در قالب یک نمایشنامه عروسکی ارائه می‌دهد: حکایت و افسون دختران ایرانی در باغ قالی.

